

همسرش، ۳۵ تن زنده بودند. پس از مرگ ابن سعود، پسر ارشد او، سعود، تخت و تاج را از آن خود کرد و برادر کوچکتر خویش، فیصل، را به ولیعهدی برگزید.

اما پایه های اولین دولت سعودی در قرن هفدهم، زمانی که اجداد ابن سعود حکام محلی منطقه کوچک دریا (نزدیکی ریاض امسروز) بودند، شکل گرفت. رئیس و مؤسس خاندان آل سعود در آن زمان سعود بن محمد بود که پس از مرگ او (۱۷۲۵)، پسرش محمد، ملقب به شیخ جانشین او شد. در ۱۷۴۵، محمد بن سعود که به عنوان جنگجوی مبارز در منطقه دریا شهرتی کسب کرده بود، به یک محقق مسلمان افراطی که از روستای خود به همین دلیل تبعید شده بود، پناهندگی داد. آن محقق مسلمان، محمد بن عبدالوهاب نام داشت. تفسیر محدود او از اسلام که بعدها به وهابیت معروف شد، مورد پسند محمد بن سعود قرار گرفت.

آنها بتدریج با یکدیگر صمیمی شدند و به اتفاق «طرحی نو در انداختند.» آنها جهادی را برای تسخیر جغرافیایی و تزکیه دینی کل عربستان طرح ریزی کردند. استراتژی آنها ساده بود: کسانی که وهابیت را قبول نمی کردند یا کشته می شدند یا مجبور به ترك خانه و کاشانه بودند. رابطه نزدیکی که بین عبدالوهاب و محمد بن سعود ایجاد شده

روند جایگزینی سیاسی در عربستان سعودی

در مورد روابط درون حکومتی و روند تصمیم گیری سیاسی در عربستان سعودی که یکی از بسته ترین نظامهای دنیا و از مهم ترین دوستان ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه به شمار می آید، اطلاعات اندکی در دست است. روند جایگزینی سیاسی نیز از این قاعده مستثنی نیست. در این زمینه، به تازگی «انستیتو واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک» پژوهشی انجام داده است که در زیر خلاصه ای از آن درج می شود.

اولین دولت سعودی

دولت مدرن در عربستان سعودی را ملک عبدالعزیز (ابن سعود) در ۱۹۳۲ تاسیس کرد. زمانی که ابن سعود در ۱۹۵۳ درگذشت، از مجموع ۴۴ پسر متعلق به ۲۲

بود، با ازدواجهای فامیلی و بخصوص وصلتی که بین محمدبن سعود و یکی از دختران عبدالوهاب انجام گرفت، به اتحادی مبدل شد که می توان آن را بنیاد اولین دولت سعودی خواند.

زمانی که محمدبن سعود در ۱۷۶۵ درگذشت، عبدالوهاب با کمک پسر شیخ (محمدبن سعود)، عبدالعزیزبن محمد، حملات نظامی خود را به قبایل دیگر ادامه داد. این دو به اتفاق هم موفق به تصرف بیشتر مناطق مرکزی عربستان (نجد) که شهرریاض را نیز دربر می گرفت، شدند. اما در جنوب غربی عربستان، حکام مکه از پیشروی آنها جلوگیری کردند. دیگر قبایل شمال، جنوب و شرق نیز در برابر وهابیون مقاومت کردند. اگرچه عبدالوهاب خود نیز در ۱۷۹۲ درگذشت، اما ادامه حملات عبدالعزیز بن محمد منجر به غارت کربلا (۱۸۰۲) و تصرف مکه (۱۸۰۳) شد. عبدالعزیز در ۱۸۰۳ بر اثر این فعالیتها به قتل رسید.

اگرچه نیروهای وهابی مدینه را نیز در ۱۸۰۵ به تصرف خود درآوردند، اما سلطان عثمانی که خود را متولی و حافظ مکه می شمرد، با کمک نظامی حاکم مصر، مکه و مدینه را به ترتیب در ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳ از وهابی ها که آن زمان از طرف سعود پسر عبدالعزیز، رهبری می شدند، باز پس گرفت. پس از مرگ سعود (۱۸۱۴)،

پسرش عبدالله، قرارداد صلحی با نیروهای عثمانی منعقد کرد. اما دو سال بعد، در حمله ارتش مصر، عبدالله دستگیر و به قسطنطنیه (استانبول امروز) فرستاده شد و چندی بعد در همانجا اعدام گردید. با مرگ عبدالله، اولین دولت سعودی نیز به سرانجام خود رسید.

دومین دولت سعودی

در ۱۸۲۴، تورکی، پسر یکی از برادرزادگان عبدالعزیز، نیروهای مصری را از ریاض بیرون راند و آن شهر را به تصرف خود درآورد. تورکی در ۱۸۳۴، مورد سوء قصد قرار گرفت و پسرش، فیصل، به جای او نشست. زمانی که نیروهای مصری در ۱۸۳۸ در پی انتقامجویی برآمدند، فیصل دستگیر شد و در قاهره زندانی گردید. مصریان خالد نامی را به جانشینی فیصل منصوب کردند. اما خالد در ۱۸۴۱ درگذشت. در ۱۸۴۳، فیصل پس از فرار از قاهره توانست با کمک قبیله رشید حکومت خود را از نو بنیان نهد.

حکومت مجدد فیصل ۲۲ سال طول کشید و موجبات نظم و توسعه نسبی را فراهم آورد. اما پس از مرگ وی (۱۸۶۵)، کشمکش بر سر مسئله جانشینی بین دو فرزند او در گرفت و هرج و مرج شدیدی را سبب شد.

پسر بزرگتر، عبدالله ابتدا بر تخت سلطنت نشست. اما در ۱۸۷۱، از برادرش سعود شکست خورد. نزاع بین این دو برادر باعث شد که حکومت کنترل نواحی زیادی از عربستان مرکزی و شرقی را از دست بدهد. با مرگ سعود در ۱۸۷۵، برادر سوم به نام عبدالرحمن برای مدت کوتاهی به سلطنت رسید. اما عبدالله در همین سال بار دیگر بر اریکه قدرت نشست و تا ۱۸۸۹ که عبدالرحمن بار دیگر سلطنت را بر عهده گرفت، بر این مسند باقی ماند. تا آن زمان، قبیله رشید نیز که در ۱۸۳۵ بر جبل (منطقه شمال شرقی ریاض) حکومت کرده بود، نفوذ خود را، با حمایت عثمانی، بر بقیه قلمرو سعودی گسترش داد. عبدالرحمن دو سال دیگر نیز به حکمرانی خود ادامه داد، اما در ۱۸۹۱، ناگزیر به شیخ نشین کویت فرار کرد.

سومین دولت سعودی

در ۱۹۰۲، پسر ۲۲ ساله عبدالرحمن به نام عبدالعزيز (ابن سعود) در یک حمله شبانه با یک گروه پنجاه نفری از مردان مسلح، کنترل ریاض را از دست قبیله رشید خارج ساخت. عبدالرحمن که چنین رشادتی را از فرزند خود دید، به نفع او از سلطنت کناره گیری کرد. ابن سعود به حملات خود ادامه داد تا اینکه بالاخره در ۱۹۲۵ مکه و

مدینه را تحت کنترل درآورد. او در ۱۹۳۲، خود را پادشاه عربستان سعودی خواند. در ۱۹۳۳، بزرگترین پسر ابن سعود، به نام سعود به ولیعهدی برگزیده شد. پادشاه به منظور برقراری نظم و جلوگیری از هرج و مرج و رقابتهای خانوادگی، تصریح کرد زمانی که سعود به سلطنت برسد، فیصل، برادر کوچکتر او، ولیعهد خواهد بود.

ابن سعود در نوامبر ۱۹۵۳، در حالی که از ماهها قبل به علت بیماری تا حدودی قدرت خویش را به ولیعهد، یعنی شاهزاده سعود، تفویض کرده بود، درگذشت و سعود خود را پادشاه جدید عربستان سعودی نامید.

ملک سعود سیاست به نسبت مستقلی را در پیش گرفت. در ۱۹۵۵، در مخالفت با پیمان بغداد (انگلستان، ترکیه، عراق و پاکستان) به مصر و سوریه پیوست. در ۱۹۵۶ نیز به حمایت از مصر در برابر نیروهای انگلیسی و فرانسوی که کانال سوئز را محاصره کرده بودند، برخاست. اما در مارس ۱۹۵۸، اعضای خانواده سلطنتی خواستار آن شدند که او تمام اختیارات سیاسی و اقتصادی خود را به شاهزاده فیصل واگذار کند. دو روز بعد، انتقال قدرت از رادیوی مکه اعلام شد. سعود که از این واقعه ناخشنود بود، توانست در دسامبر

۱۹۶۰ فیصل را مجبور به استعفا کند. وی همچنین موفق شد شورای وزیرانی تشکیل دهد که خود به عنوان نخست وزیر در راس آن باشد. اما چندی بعد، با فشار دیگر شاهزادگان دربار و احتمالاً قدرتهای خارجی، او بار دیگر فیصل را در راس امور گمارد و خود برای معالجه کشور را ترک کرد.

در مارس ۱۹۶۲، ملک فیصل، شیخ احمد زکی یمانی را به عنوان وزیر نفت منصوب کرد و چند ماه بعد تنی چند از برادران خود را به جای پسران سعود در شورای وزیران گمارد. فیصل تا ۱۹۶۵ ولیعهدی برای خود انتخاب نکرد. اما فردی که در تقدم قرار داشت، کسی جز برادرش، محمد نبود که فیصل او را به خاطر عصبانیت و شرابخواری مناسب تشخیص نمی داد. پس از او برادر دیگر فیصل خالد، قرار داشت که سرانجام برای مقام ولیعهدی برگزیده شد.

در مارس ۱۹۷۵، ملک فیصل به دست برادر زاده بیست و شش ساله خود که او نیز فیصل نام داشت، به قتل رسید. فیصل جوان در حقیقت انتقام پدرش را گرفت که ۱۰ سال قبل در یک تظاهرات علیه ورود تلویزیون به کشور که آن را مغایر با اسلام می دانست، بر اثر تیراندازی پلیس کشته شده بود.

پس از مرگ فیصل، بسیاری از دیپلماتهای

خارجی بر این عقیده بودند که برادر کوچکتر او، فهد به علت سوابق و تجربیاتش به پادشاهی خواهد رسید. او از ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۰ وزیر آموزش و پرورش و از ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۸ وزیر کشور و از ۱۹۶۸ عملاً معاون ملک فیصل بود.

در واقع، ناظران سیاسی اتحاد خانوادگی آل سعود و اهمیت آن نزد اعضای این خاندان را دست کم گرفته بودند. پس از مرگ فیصل، خالد به پادشاهی رسید و فهد به ولیعهدی منصوب شد. اما ملک خالد پس از انجام چندین عمل جراحی قلب، در ۱۹۸۲ درگذشت و فهد از سوی شاهزادگان ارشد، به رهبری شاهزاده محمد، پادشاه اعلام شد. فهد همان روز، برادر دیگر خود، عبدالله، را به ولیعهدی برگزید.

در اول مارس ۱۹۹۲ ملک فهد متنی را که «قانون اساسی حکومت» می نامید، در ۲۲ ماده و ۴ فصل اعلام کرد. در فصل دوم این قانون تصریح شده است: «پادشاهی از پسران ابن سعود به پسران آنها می رسد.»

شایان ذکر است که در عربستان سعودی نقش علمای وهابی در روند جایگزینی پادشاهان نقشی حساس و در خور توجه است. طبق سنت، پادشاه جدید نخست نیازمند اعلام وفاداری دیگر شاهزادگان است. سپس، این بر عهده علماست که پادشاه جدید را رهبر یا امام اعلام کنند. این

اعلام رهبری از طرف علما در حقیقت مشروعیت بخشیدن به جایگزینی جدید است و در ضمن، بیانگر رابطه نزدیک بین آل سعود، و فرقه وهابیون نیز هست.

برخی از آگاهان سیاسی، با توجه به رویدادهای فوق، چند سناریوی مختلف را برای آینده نزدیک عربستان سعودی مطرح کرده اند:

سناریوی اول: فهد برای سالها به حیات خود ادامه خواهد داد. در این حالت، تا زمانی که فهد زنده است، پادشاه باقی خواهد ماند، مگر اینکه خود تصمیم به استعفا گیرد. حتی اگر او توانایی جسمی و روحی لازم را نیز از دست بدهد، خانواده سلطنتی وی را به صورت نمادین در قدرت حفظ خواهد کرد. در این صورت، احتمالاً شخص دیگری به نخست وزیری منصوب خواهد شد. این همان وضعی بود که در زمان پادشاهی ملک خالد وجود داشت. در آن زمان نیز بیشتر امور را فهد که مقام نخست وزیری را عهده دار بود، انجام می داد.

سناریوی دوم: زندگی ولیعهد عبدالله قبل از فهد خاتمه می یابد. بنابر گزارشها، هر چند عبدالله از سلامت کامل برخوردار است، اما نمی توان امکان اینکه او قبل از فهد از بین برود را نادیده گرفت. در این صورت، مشکل جایگزینی ولیعهد پیش خواهد آمد. به طور نظری، این تصمیم بر عهده ملک فهد

خواهد بود. اما در مرحله عمل، اتفاق نظر و موافقت اعضای ارشد خانواده سلطنتی نیز لازم است. بهترین نامزد احتمالاً شاهزاده سلطان خواهد بود که هم در مقام وزیر دفاع دارای تجربه کافی است و هم جاه طلبی فراوان دارد.

سناریوی سوم: پس از مرگ فهد، عبدالله جانشین او می شود. در این حالت، اگر عبدالله بخواهد حکومتی با ثبات داشته باشد، مجبور به ایجاد اتحادها و ائتلافهایی درون خانواده سلطنتی خواهد بود؛ زیرا به خلاف فهد و ۶ برادر تنی اش که ۵ تن از آنها دارای مقامهای مهم دولتی هستند، عبدالله هیچ برادر تنی ندارد.

گروه بررسی و تحقیق مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

آوارگان فلسطینی

حل پیدایش مشکل

هیچ مسئله ای در سازمان ملل در چهل و سه سالی که از موجودیت این سازمان می گذرد همچون مسئله آوارگان فلسطینی تا این حد مطرح نبوده و مورد بحث قرار نگرفته است. با این حال، از بین تمام مشکلات جاری مربوط به آوارگان، این مسئله نه تنها قدیمی ترین مسئله است، بلکه سایر مسائل